

تئوری و پیشرفت در علم اجتماعی

O Theory and Progress in Social science
O James B Rule
O Cambridge University Press

O کریستین هورن*
O مترجم: هادی جلیلی

چکیده:

تئوری‌های جامعه‌شناسی به چه کار می‌آیند و آیا برای کسی مهم هستند؟ اصولاً آیا جامعه‌شناسی در حال پیشرفت است یا نه؟ جیمز رول در کتاب «تئوری و پیشرفت در علم اجتماعی» معتقد است پرسش‌های پیش روی یک جامعه‌شناس مستقیماً از فشارهای حیات اجتماعی سرچشمه می‌گیرند. این پرسش‌ها شامل علت کجروی، چگونگی شکل‌گیری شخصیت، شرایط مؤثر بر رشد اقتصادی و علل خشونت مدنی و سایر مسائلی است و برای ارزیابی میزان پیشرفت باید دید تا چه اندازه به این‌گونه سوالات پاسخ مناسب داده شده است. نویسنده چهار سنت پژوهشی تئوریک در علوم اجتماعی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و به نتایج قانع‌کننده نیز دست می‌یابد. اما زمانی که وی به شواهد تجربی کمتری دسترسی داشته و به ناووری‌های شخصی خود اتکا کرده، تحلیل‌هایش کمتر قانع‌کننده‌اند. نتیجه‌گیری‌های وی ممکن است صحیح یا غلط باشد، اما در فقدان شواهد تجربی، معیاری که براساس آن باید ناووری کرد نامشخص است. خود وی نیز می‌پذیرد که نتیجه‌گیری‌هایش شخصی و قابل مناقشه‌اند. اما به هر حال کوششی است برای ارزیابی تئوریک سنت‌های پژوهش چهارگانه، بدون وجود شواهد تجربی. لذا ارزش اقدام را نداشته است.

Theory and Progress in Social Sciences

James Rule

دستاوردهای جامعه‌شناسی باید به مهم‌ترین سوالاتی که از دیرباز مطرح‌اند و از فشارهای حیات اجتماعی نشأت می‌گیرند، پاسخ دهد

صرف توافقی یک اجتماع فکری در زمان و مکان خاص مبتنی باشد. برای ارزیابی این که آیا یک دیدگاه نظری خاص کمکی به پیشرفت جدی علم از نوع مورد علاقه رول می‌کند یا نه، باید معین کنیم که کدام یک از بصیرت‌های آن دیدگاه علیرغم تغییر ذائقه و روش اندیشمندان همچنان باقی خواهد ماند. رول سعی دارد تا چنین ارزیابی به عمل آورد. او به نوبت چهار سنت پژوهشی تئوریک را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ تئوری انتخاب عقلانی، طرح پارسونز / الکساندر، تحلیل شبکه و تحلیل فمینیستی.

او نقش این دیدگاه‌ها را در پیشرفت تئوریک از طریق (۱) بررسی جاذبه معنایی (Expressive appeal) - آنچه یک دیدگاه را برای طرفدارانش معنادار می‌سازد - و (۲) طرح این سؤال که اگر دیدگاه موردنظر وجود نمی‌داشت چه چیزی را از دست داده بودیم، تعیین می‌کند. به عبارت دیگر چه بصیرت‌های احتمالاً مفیدی بیرون از یک اجتماع تئوریک خاص وجود دارد که دیدگاه نظری مورد بحث از آن سرچشمه گرفته است.

قانع‌کننده‌ترین نتیجه‌گیری‌های رول آنجاست که بر اطلاعاتی درباره چگونگی پاسخگویی یک سنت به سوالات افراد بیرون از آن، مبتنی است. به عنوان مثال در بحث از تئوری شبکه او مثال‌هایی آورده درباره این که چگونه تئوری شبکه، بصیرت‌هایی از قبیل چگونگی دسترسی به یک شغل، جذب در فعالیت‌های اجتماعی و عضویت در

اجتماعات مدرن بدست می‌دهد. اما متأسفانه، اطلاعات مقایسه‌ای درباره سایر سنت‌هایی که در این حوزه وجود دارند، ارائه نشده است. به عنوان مثال، در بحث انتخاب عقلانی، رول فراموش می‌کند به مجموعه سوالاتی که چنین رویکردی معمولاً با آن روبرو بوده و حمایت‌هایی که از طریق مطالعات تجربی کسب کرده اشاره کند برای نمونه نگاه کنید به:

Michael Hechter and Satoshi Kanazawa, "Sociological Rational Choice Theory" Annual Review of Sociology (۱۹۹۷): ۲۳-۲۱۴.

به همین ترتیب درباره این که بصیرت‌های سنت‌های تحلیلی فمینیستی و پارسونز / الکساندر چه کمکی به فهم مسائلی اساسی می‌کنند (یا نمی‌کنند) اطلاعات اندکی ارایه شده است.

در فقدان شواهد تجربی از این دست، رول تنها به داوری‌های [شخصی] اش اتکا کرده است. در این‌جا تحلیل‌های وی کمتر قانع‌کننده‌اند. این تلاش در نهایت منجر شده است به تعیین این که آیا یک تئوری صحیح است و یا آن که قادر است به چه سوالاتی پاسخ دهد، بدون این که شواهد ضروری برای توجیه چنین اظهاراتی ارائه شوند. در بخش‌هایی از کتاب، تحلیل‌های رول مبتنی است بر معرفی اهدافی که هر یک از دیدگاه‌ها برای خودش تعیین کرده و تخمین میزان کمک احتمالی که یک پارادایم تئوریک با چنین اهدافی می‌تواند به پیشرفت [جامعه‌شناسی] ارائه کند. به هر حال، رول در ارزیابی‌اش در همان دامی می‌افتد که ما را از آن برحذر می‌دارد یعنی تکیه بر ذوق شخصی و جاذبه‌های معنایی یک سنت خاص. خواننده در پایان این احساس را پیدا می‌کند که سنج‌ها و معیارهای متفاوتی برای [ارزیابی] دیدگاه‌های مختلف به کار گرفته شده است.

نتیجه‌گیری‌های رول ممکن است صحیح و یا غلط باشند. اما نکته اصلی این است که در فقدان شواهد تجربی، معیاری که براساس آن باید داوری کرد نامشخص است، از این رو درباره این که کدام سنت تئوریک احتمالاً در آینده مفید خواهد بود (و یا احتمالاً پیش از این چنین بوده) اختلاف نظر پیش می‌آید.

البته رول خود غافل از این معضل نیست. او می‌پذیرد که نتیجه‌گیری‌هایش شخصی و قابل مناقشه‌اند (صفحات ۷۷ و ۲۳۵). او معتقد است که به هر حال کوشش [برای] ارزیابی سنت‌های تئوریک فوق‌الذکر بدون وجود شواهد تجربی [از] ارزش انجام آن را داشته است. احتمالاً حق با او است. اگر بخواهیم قبل از انتخاب یک رویکرد تئوریک منتظر جمع‌آوری تمامی شواهد [مورد نیاز] شویم احتمالاً چیز زیادی نخواهیم آموخت. این بدان معنا است که باید در این باره که کدام خط سیر پژوهشی احتمالاً ثمربخش‌ترین آنها خواهد بود، داوری کنیم.

پاسخ‌های رول برای همگان رضایت‌بخش نخواهد بود. باین حال سوالاتی که وی در انداخته و مسئله‌ای که طرح کرده مفید است و موجب تأمل بیشتر می‌شود. ایده‌های رول برای کسانی که به تئوری و جامعه‌شناسی علم علاقه‌مندند و نیز هر کس که سعی دارد تا دیدگاه‌های پژوهشی خود را برای دیگران تشریح کند مفید خواهد بود.

* Christine Horne